

چالش بین فرهنگ مذهب و فرهنگ توسعه نسبت به «اسلامیت فرهنگ پیشرفت» و بررسی فلسفه و نظریه‌های فرهنگی در سطح روش‌شناختی احمد زیبایی‌نژاد^۱

چکیده

جامعه و تمدن‌ها بر اساس فرهنگ آن نظام به وجود می‌آید و تمدن نوین اسلامی نیز از این اصل مستثنی نیست. بر این اساس «اگر انحرافی در فرهنگ یک رژیم پیدا شود و همه ارگان‌ها و مقامات آن رژیم در صراط مستقیم انسانی و الهی پایبند باشند و بر استقلال و آزادی ملت از قیود شیطان عقیده داشته باشند و آن را نیز تعقیب کنند و ملت نیز به تعیبت از اسلام و خواسته‌های ارزنده آن پایبند باشند، دیری نخواهد کشید که انحراف فرهنگی بر همه غلبه کند و همه را خواهی نخواهی به انحراف کشاند و نسل آتیه را آن چنان کند که انحراف بصورت زیبا و مستقیم را راه نجات بداند و اسلام انحرافی را به جای اسلام حقیقی بپذیرد» (پیام حضرت امام خمینی (قدس سره)؛ صحیفه نور، جلد ۱۷، صفحه ۲۰۳). از سویی دیگر هدف و مسیری که پرچمدار انقلاب مقام معظم رهبری برای نظام اسلامی ترسیم نموده‌اند «پیشرفت همه جانبه» است که از منظر معنویت و فرهنگ اسلامی، متغیر اصلی آن «رسیدن به فلاح و رستگاری» می‌باشد. بُنمایه‌های این فرهنگ را اسلام در اختیار ما قرار داده است و «اگر ما به این مقولات به طور جدی نپردازیم، پیشرفت اسلامی تحقق پیدا نخواهد کرد و تمدن نوین اسلامی شکل نخواهد گرفت. هرچه ما در صنعت پیش برویم، هرچه اختراعات و اکتشافات زیاد شود، اگر این بخش را ما درست نکنیم، پیشرفت اسلامی به معنای حقیقی کلمه نکرده‌ایم» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳)

در کشور ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سه ادبیات سهم تأثیر اساسی در فرهنگ و نظریه‌های علمی داشته و دارند: ۱. ادبیات تخصصی حوزه علمیه ۲. ادبیات تخصصی دانشگاه ۳. ادبیات انقلاب؛ که در سطح فرهنگ عمومی می‌باشد. از این‌رو، نظام اسلامی برای تولید و تدوین «فرهنگ اسلامی پیشرفت» با چالش بین فرهنگ مذهب (ادبیات حوزه) و فرهنگ توسعه (ادبیات دانشگاه) مواجه می‌باشد که به نظر می‌رسد حل این چالش را باید در «فلسفه و نظریه‌های فرهنگی جدید، آن‌هم در سطح روش‌شناختی» کنکاش نمود. پژوهش حاضر با تحلیل از «ضرورت، موضوع و هدف» ادبیات انقلاب، ادبیات حوزه و ادبیات دانشگاه نسبت به مقوله «فرهنگ پیشرفت»، به بررسی اجمالی سه نظریه جدید فرهنگی در سطح روش‌شناختی برای حل چالش فوق پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ، فلسفه و نظریه، فرهنگ پیشرفت، فرهنگ مذهب، فرهنگ توسعه، تمدن اسلامی

۱. مقدمه

به نظر می‌رسد دستیابی به «فرهنگ اسلامی» وظیفه اصلی نخبگان، اندیشمندان، اصحاب فکر و فرهنگ می‌باشد. اما آیا وضعیت علمی موجود کشور پاسخگوی چنین مطالبه خواهد بود؟ آیا فضای تحلیلی و تخصصی کشور در بررسی این سفارش علمی، تناسبی با ضرورت و هدف اعلام شده از سوی رهبری معظم ۲ دارد؟

یا تفاوت در نحوه ورود و خروج به این موضوع مهم میان «ادبیات انقلاب» و «جامعه علمی کشور»، عملی نشدن این ایده را - همانند آنچه برای ایده‌های قبلی اتفاق افتاده - در پی خواهد داشت؟ این‌ها سؤالات مهمی است که پاسخ به آن را تنها می‌توان در بررسی «فلسفه و نظریه‌های فرهنگی» کشور پیدا کرد که «سه ادبیات» متفاوت در آن حضور مؤثر دارند:

الف) ادبیات تخصصی حوزه؛ ب) ادبیات تخصصی دانشگاه؛ ج) ادبیات انقلاب؛ که هنوز در سطح فرهنگ عمومی قرار دارد و «تخصص» متناسب با خود را تولید نکرده است.

۲. تحلیل و بررسی ضرورت، موضوع و هدف «ادبیات حوزه، ادبیات انقلاب و ادبیات دانشگاه» نسبت مقوله «فرهنگ پیشرفت»

۲/۱. بیان ضرورت، موضوع و هدف «مبنای ادبیات حوزه» نسبت به «فرهنگ اسلامی»

«ادبیات حوزه»، ادبیاتی است تخصصی که متولی اصلی فرهنگ مذهب می‌باشد و به دنبال دین‌داری مردم و زندگی متناسب با ارزش‌های دینی است. به همین دلیل است که ضرورت ورود به بحث «فرهنگ اسلامی» را خالی بودن رفتار افراد جامعه از احکام اسلام می‌داند و وجود گناهان، منکرات و رفتارهایی مانند بدحجابی، رباخواری و ... را به عنوان خلأ و آسیب مطرح می‌کند.

راه‌حلی که این ادبیات برای خروج از این چالش و ضمانت‌کننده‌ی «سعادت دنیوی و اخروی» پیشنهاد می‌کند، «عمل نمودن افراد به دستورات الهی» است که «تبلیغ» را تنها طریق تحقق این هدف می‌داند. در واقع ادبیات حوزه در مرحله اول به «استنباط و تفقه» جهت استخراج احکام اسلام از منابع دینی می‌پردازد و سپس آن را از طرق مختلف تبلیغی، به مردم «بلاغ» می‌کند تا مردم با عمل به احکام اسلامی از آفت‌های زندگی و گناهان، دور شده و در مسیر سعادت قرار گیرند.

۲/۲. بیان ضرورت، موضوع و هدف «مبنای ادبیات انقلاب» نسبت به «فرهنگ پیشرفت اسلامی»

شکی نیست که در ابتدای انقلاب اسلامی ایران، براساس تئوری ولایت فقیه - که توسط حضرت امام خمینی (قدس سره) به عنوان یک فقیه و مرجع جامع‌الشرایط ارائه شد - «فلسفه حکومت» به «پیاده کردن احکام اسلام» در زندگی آحاد مردم تعریف شده است و از این‌رو، ادبیات انقلاب دارای وجه مشترکی با ادبیات تخصصی حوزه بوده است. اگرچه بعضی از فقهاء عظیم‌الشأن، منصب «ولایت فقیه» را امری ضروری محسوب نکرده و ولایت «عدول مؤمنین» را نیز کافی می‌دانستند.

حال که با این دغدغه، انقلاب اسلامی اقامه شده است و سی سال از عمر آن می‌گذرد، ملاحظه می‌شود که احکام اسلام در زندگی اجتماعی مردم جاری نشده است و کشور با مشکلات اساسی مانند ربا، ناهنجاری‌ها در اخلاق اجتماعی، قانون‌گریزی، عدم رعایت حقوق همدیگر، شهرسازی‌غربی و ... مواجه شده است. لذا در

۲. «باید ما به دنبال این باشیم که فرهنگ زندگی را تبیین کنیم، تدوین کنیم و به شکل مطلوب اسلام تحقق ببخشیم. البته اسلام بُنمایه‌های یک چنین فرهنگی را برای ما معین کرده است. بُنمایه‌های این فرهنگ عبارت است از خردورزی، اخلاق، حقوق؛ اینها را اسلام در اختیار ما قرار داده است. اگر ما به این مقولات به طور جدی نپردازیم، پیشرفت اسلامی تحقق پیدا نخواهد کرد و تمدن نوین اسلامی شکل نخواهد گرفت. هرچه ما در صنعت پیش برویم، هرچه اختراعات و اکتشافات زیاد شود، اگر این بخش را ما درست نکنیم، پیشرفت اسلامی به معنای حقیقی کلمه نکرده‌ایم. باید دنبال این بخش، زیاد کار کنیم؛ زیاد تلاش کنیم.» بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳

آسیب‌شناسی مقام معظم رهبری (به‌عنوان پرچم‌دار ادبیات انقلاب) به این مطلب اساسی اشاره می‌شود که جمهوری اسلامی در فضای تمدنی تنفس می‌کند که دارای فرهنگ «مخرب و مهاجم» است و برای برون‌رفت از این تهاجم تمدنی، ایجاد «تمدن نوین اسلامی» امری ضروری است.

با این توصیف، «ضرورت» و خلأی که ادبیات انقلاب برای ورود به مباحثی همچون «فرهنگ اسلامی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و سبک زندگی» بیان می‌کند، «هجمه تمدن غرب» می‌باشد و «هدف» مورد نظر، «ایجاد تمدن نوین اسلامی» است و «موضوعی» که برای حرکت از این خلأ به سوی هدف بیان می‌نماید، در انجام کار پر حجم علمی و پژوهشی نسبت به منابع اسلام برای دستیابی به فرهنگ زندگی به‌عنوان لازمه تمدن اسلامی تعین می‌یابد که در بیان مقام معظم رهبری به «استنباط برای دستیابی به عقل عملی اسلامی» تعبیر شده است. ۳

بر این اساس، برای برون‌رفت از وضع موجود، «ساخت تمدن نوین اسلامی» جایگزین «عمل آحاد مکلفین به احکام اسلامی» می‌شود که البته با تحقق این هدف، احکام اسلام نیز به صورت حکومتی و اجتماعی در جامعه جریان خواهد یافت. این‌جا نقطه تفاوت آسیب‌شناسی «ادبیات انقلاب» با «ادبیات حوزه» است؛ گرچه قبل از انقلاب دغدغه هر دو به هم نزدیک بوده است، اما امروز ادبیات انقلاب به دنبال نسبت بین «پیشرفت» با «فرهنگ اسلامی» برای ایجاد تمدن نوین اسلامی است که این مهم، ناظر بر برنامه‌ریزی‌های درازمدت و در گرو دستیابی به «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» است.

۲/۳. بیان ضرورت، موضوع و هدف «مبنای ادبیات دانشگاه» نسبت به «فرهنگ پیشرفت» «ادبیات دانشگاه»، ادبیاتی است تخصصی که خاستگاه پیدایش آن، تمدن ۴۰۰ ساله غرب بعد از رنسانس می‌باشد. از این‌رو، توانسته در این چند قرن تعریف تخصصی خود را از «توسعه» ارائه و بر همه عرصه‌ها حاکم نماید. بنابراین اصلی‌ترین چالش یا «ضرورتی» که امروز برای این ادبیات مطرح است، «اختلاف ظرفیت وضع موجود با وضع مطلوب (چشم‌انداز ۵۰ سال آینده) خود» است تا بر این اساس، برنامه «تحول» را ترسیم نماید. البته حل چالش‌های بوجود آمده‌ی بعضی از برنامه‌های قبلی (مثل وضعیت محیط زیست، وضعیت بهداشت عمومی، خانواده و...) نیز به عنوان ضرورت فرعی مطرح می‌شود.

پس طراحی «توسعه‌ی همه جانبه» به علاوه‌ی «حل مشکلات و چالش‌های پدید آمده» به عنوان «هدف» در این ادبیات منظور می‌گردد که راه دستیابی به آن، «پژوهش‌های سازمانی بر اساس روش تحقیق خود» است. یعنی نظام سؤالات جدیدی در مراکز تحقیقاتی و پژوهشی، مجلات و مقالات معتبر دنیا مطرح می‌شود تا با تئوری‌سازی و استفاده از محیط آزمایشگاهی و تحقیقات میدانی هدف مورد نظر محقق گردد.

البته دانشگاه‌های ایران نیز همانند دیگر کشورها در کارهای تحقیقاتی و پژوهشی، برای حل همین چالش‌ها به دنبال ثبت مقاله در این مراکز و مجله‌های معتبر هستند. بنابراین مباحث و مسائلی که در دانشگاه‌های ما پیگیری می‌شود، پاسخ به همین نظام سؤالات جهت «حل چالش» یا «رشد و تحول» موضوعات تمدن غرب است.

۳. برداشت از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳

به طور مثال در بحث تحول و توسعه‌ی فرهنگ، بحث «جهانی‌سازی و جهانی شدن» مطرح می‌شود؛ یعنی چگونه خُرده فرهنگ‌ها در فرهنگ «مدرنیته» منحل گردند یا چگونه با حفظ هویت آن خُرده فرهنگ‌ها، به «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز» دست یابند.

پس به‌طور خلاصه ادبیات دانشگاه، تحول را به نحو «مادی» ملاحظه می‌کند و از این منظر است که مراحل تحول جامعه جهانی را در دویست یا سیصد سال آینده تخمین زده و به جلو حرکت می‌کند و رسیدن به تحول را منحصر به همین مسیری که ترسیم نموده می‌داند و به غیر از تحول مادی، قائل به راه دیگری برای «توسعه و پیشرفت» نیست.

۳. آسیب‌شناسی عملکرد «ادبیات انقلاب، ادبیات حوزه و ادبیات دانشگاه» نسبت به «فرهنگ اسلامی» در دوران انقلاب اسلامی

آنچه گذشت، تحلیلی علمی نسبت به مبنای سه ادبیات مؤثر در «فرهنگ» جامعه انقلابی ایران و ارتباطشان با «فرهنگ اسلامی پیشرفت» بود؛ اما در کنار این مهم، باید نحوه‌ی عملکرد و آسیب‌شناسی هر یک از این سه ادبیات را در طول سال‌های بعد از انقلاب اسلامی به نظاره نشست تا مشخص شود هر کدام از آن بضاعت‌های فکری، چه نتایج عملی را به همراه آورده است.

۳/۱. آسیب‌شناسی «ادبیات انقلاب» نسبت «فرهنگ اسلامی پیشرفت» در دوران انقلاب اسلامی در ابتدا باید توجه داشت که ادبیات انقلاب در طی بیش از سه‌دهه به دو دستاورد مهم در نسبت بین «فرهنگ اسلامی» با «تمدن‌سازی» دست یافته است؛

الف) بارزترین عملکرد ادبیات انقلاب در مسیر تمدن‌سازی، ایجاد «روحیه مقاومت در برابر استکبار جهانی و مظلالم‌عالم» در سطح «فرهنگ عمومی» کشور است؛ هرچند که این روحیه در «فرهنگ تخصصی» جا پیدا نکرده است اما در جامعه، فرهنگ مقاومت به عنوان یک ارزش تلقی شده و جریان پیدا کرده است و اثر این امر در گزینش و انتخاب تمام مدیران اصلی نظام به وضوح مشاهده می‌شود. به همین دلیل است که مدیران فاقد روحیه‌ی انقلابی - که تنها بخاطر جریان‌ات سیاسی به منصبی دست یافته‌اند - بعد از چندی به خاطر وجود چنین جاذبه‌ای در فضای عمومی کشور، نتوانسته‌اند به مدیریت خود ادامه دهند.

ب) هم‌چنان که در طول این مدت، زیرساخت‌های توسعه و پیشرفت کشور براساس مهندسی غربی شکل گرفته است، اما در روبناها و بعضی از ساختارها، این مهندسی غربی به صورت «مشروط و مقید به احکام اسلام» اجرا شده است که این روند متداوم نیز دستاورد دوم ادبیات انقلاب در این عرصه است.

از سوی دیگر، از آن‌جا که متعهدین انقلابی حوزه، دانشگاه و مسئولین نظام بیش از سه دهه در مواجهه و درگیری سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با دنیای غرب هستند، غرب را در سطح «فرهنگ عمومی» می‌شناسند، اما نه در سطح تخصصی! در واقع پلیدبودن نیت و اهداف غرب، دشمنی‌ها و مکرهای پیچیده آن، گناه‌آلود بودن فرهنگ و ادبیات آن و ... به درک وجدانی برای آنان مبدل شده و در خطابه‌ها و مناظر، این چهره‌ی پلید و زشت غرب برای مردم ترسیم می‌شود، اما توانایی علمی برای اثبات «تخصصی» این درک وجدانی در سطح نخبگان وجود ندارد. زیرا برای این مهم، باید با ادبیات علمی و ایجاد کارگاه‌های تخصصی به «نقد و نقض» فرهنگ غرب پرداخت و سپس به تبیین «طرح» جایگزین آن - یعنی «تئوریزه کردن ولایت مطلقه فقیه» - در

نظام قانونی کشور همت بگمارند؛ حال آن که امروز این مطلب در ادبیات تخصصی مراکز علمی دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه جایی ندارد.

همین شناخت غیر تخصصی از تمدن مهاجم غرب، ضرورت «ایجاد تمدن نوین اسلامی» را به سطح «جهت‌گیری» نظام محدود می‌کند و در سطح «ساختارها»، با عدول و تنازل از آن جهت‌گیری، به اضافه نمودن بعضی از سیاست‌های «فرهنگی» در برنامه‌ریزی‌های کشور اکتفا می‌شود. به عبارت دیگر، در عمل به جای رفتن به سمت لوازم علمی ایجاد فرهنگ اسلامی پیشرفت، به تدوین چند سیاست (مانند توجه به اندیشه‌های حضرت امام (قدس سره)، اسلام ناب و ...) آن هم در بخش «فرهنگی» برنامه‌های کلان اکتفا شده است.

این در حالی است که از نظر جامعه‌شناسی، در یک جامعه سه حوزه‌ی «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» وجود دارد و شناخت تخصصی از تمدن غرب نیز نشان می‌دهد که متغیر اصلی در تهاجم تمدن غربی، بخش «اقتصادی» آن است و بخش «فرهنگ» روبروی آن تمدن مهاجم است. در واقع مدیران و سیاستگذاران نظام، در برنامه‌ریزی و اجرا به دنبال راه‌حل «فرهنگی» هستند که از منظر تمدن غرب، متغیر فرعی است. براین اساس هزینه و مقدمات سراسر کشور از جمله مراکز اسلامی، ائمه جمعه و جماعات، سازمانهای تبلیغی اسلامی و ... برای تبلیغ و کار فرهنگی در معضلاتی مانند حجاب، ازدواج، ترویج قرآن و نماز و ... صرف می‌شود؛ در حالی که تمامی این برنامه‌ها و عملکردها نسبت به ریشه‌ی آسیب، در روبروی تمدن مهاجم قرار دارد. زیرا در فرهنگ و الگوی توسعه‌ی تمدن مهاجم، همه چیز به «پول و سرمایه» تعریف می‌شود و ریشه‌ی تمامی آسیب‌ها و ناهنجاری‌های فرهنگی به همین مطلب باز می‌گردد.

پس می‌بایست در مرحله اول با تحلیل ریشه‌ای از اقتصاد غربی، به چگونگی رابطه مستقیم چرخه‌ی «تولید، توزیع و مصرف» اقتصاد با «فرهنگ حاکم بر جامعه» پرداخت تا در مراحل بعدی بتوان نقشه و برنامه‌ی «انتقال و گذار» برای اصل قرارگرفتن «بخش فرهنگ» نسبت به «بخش اقتصاد» را ترسیم نمود.

۳/۲. آسیب‌شناسی «ادبیات دانشگاه» نسبت «فرهنگ توسعه» در دوران انقلاب اسلامی کشور ایران بر مبنای ادبیات دانشگاه، جزء کشورهای توسعه‌یافته نیست، لذا باید «ضرورت، موضوع و هدف» الگوی توسعه همه‌جانبه‌ی کشورهای «در حال توسعه» یا جهان سومی بر آن حاکم باشد که در بطن خود، فرهنگ و الگوی «وابستگی» است.

به عبارت دقیق‌تر کشورهای «در حال توسعه» برای استفاده از تمام پتانسیل‌های خود جهت خروج از وضع موجود و پیوستن به جمع کشورهای توسعه‌یافته، به صورت طبیعی زمان زیادی نیاز دارند؛ در حالی که در این مدت، فاصله‌ی کشورهای «توسعه‌یافته» با کشورهای «در حال توسعه» هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود، چون سرعت و مقیاس پیشرفت کشورهای «توسعه‌یافته» توقف بردار نیست. پس راه‌حلی که برای کشورهای «در حال توسعه» پیشنهاد می‌شود، راه‌حل میان‌بر است. براین اساس ضروری‌ست تا اقتصاد کشورهای جهان سومی در چرخه‌ی سرعت «تولید، توزیع و مصرف» اقتصاد کشورهای توسعه‌یافته قرار گیرد تا بوسیله شتاب آنها، تحولی در کشورهای عقب مانده محقق شود. اولین لازمه‌ی این مهم، پذیرش «تقسیم کار جهانی» است، به این معنا که اگر برای یک کشور به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی آن، پیشنهاد سرمایه‌گذاری در بخش تکنولوژی کشاورزی جهت تأمین بخشی از محصولات کشاورزی جهان داده می‌شود، برای کشوری دیگر به

خاطر نفت خیز بودن آن، پیشنهاد سرمایه‌گذاری در بخش تکنولوژی پتروشیمی داده می‌شود. این، همان «مزیت نسبی» است که در مباحث توسعه‌یافتگی بیان می‌شود. پس براساس وضعیت جغرافیایی و نیروی انسانی کشورهای در حال توسعه، توصیه سرمایه‌گذاری در تکنولوژی خاصی ارائه می‌شود تا نیاز کشورهای دیگر را تأمین نمایند و از طرفی این کشورها نیز باید اجازه ورود آزاد تکنولوژی دیگر کشورهایی را صادر کنند که در این تقسیم کار جهانی، تولید آن به عهده آن کشورها گمارده شده است. با این تقسیم کار جهانی، کشورهای «در حال توسعه» می‌توانند خود را به سرعت چرخه‌ی «تولید، توزیع و مصرف» کشورهای توسعه‌یافته متصل نمایند تا با پیشرفت جهانی، عقب‌افتادگی این کشورها نیز کاهش یابد.

به همین دلیل است که تحول سریع در ساختارها و سیستم‌های درون کشور و به‌روز کردن آنها برای سرعت در پیوستن به تقسیم کار جهانی نقش بسزایی می‌یابد. در واقع اولین مقدمات باید صرف تحول در زیرساخت‌های این امر مهم (مانند زیرساخت‌های توسعه فیزیکی، توسعه نظام مالی و ...) شود. البته تصویب قوانین متناسب با این تحول در کمترین زمان ممکن به عهده‌ی قوای قانون‌گذاری در این کشورهاست.

سپس نیاز به ایجاد «مدیریت متمرکز» است تا با تغییر دولت‌ها و گردش قدرت سیاسی، تغییری در روند اجرای این الگو ایجاد نشود. از این‌رو، رؤسای قوا و مسئولین، باید تمامی برنامه‌ها و سیاست‌های خود را با مشاوره‌ی این مدیریت متمرکز هماهنگ نمایند.

با این ملزومات، عملاً «مدیریت» این تحول، از کشورهای در حال توسعه سلب اختیار می‌شود؛ زیرا اولاً این کشورها تجربه و قدرت این تحول را ندارند و ثانیاً این تحول اساسی و با سرعت، نیاز به مقدمات مالی بسیار عظیمی دارد که بدون کمک بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سرمایه‌گذاران خارجی امکان‌پذیر نیست و این نهادها زمانی به این کشورها کمک می‌کنند که مدیریت این تحول را در دست داشته باشند.

بنابر آنچه گذشت ادبیات دانشگاه برای مشورت‌دادن به مدیران نظام، دقیقاً از همین الگوهای توصیه شده برای کشورهای «در حال توسعه» استفاده می‌نماید. از این‌رو، آن دسته از اساتید و دانشگاهیانی که نسبت به چارچوب علمی اقتصاد و برنامه‌ریزی‌های نوین حساس هستند، بر این اصل‌ها و الگوها پافشاری نموده و به همین دلیل امکان حضور آنها در دستگاه مدیریتی و اجرایی کشور منتفی می‌شود. زیرا برای اجرای کامل الگوی پیشنهادی، نیاز به «اختیارات» قابل توجهی در تمام عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است، حال آنکه تفویض این حد از اختیارات مورد قبول ادبیات انقلاب نیست. در واقع این الگو دارای نگاه سیستمی و جامع نسبت به تمامی عرصه‌های اداره کشور است و عدم ملاحظه روابط بین ساختارهای توسعه و یا عدم اجرای بعضی ابعاد آن را (حتی در بخش سیاسی یا فرهنگی) مانع تحول اقتصادی - یعنی پیوستن به تقسیم کار جهانی و سرعت کشورهای توسعه‌یافته - می‌داند.

به‌طور مثال یکی از لوازمات این الگوی غربی «ایجاد ثبات و عدم تنش‌های سیاسی» برای ارتقاء سطح «سرمایه‌گذاری» است و به همین دلیل ارتباط با آمریکا و جلوگیری از تنش‌های سیاسی با کشورهای مستکبر جهان از لوازمات تحقق این الگو در بخش سیاسی محسوب می‌شود. چون «عدم امنیت»، «گردش ناهنجار پول و ثروت» را در سیستم اقتصادی به دنبال خواهد داشت.

نکته قابل توجه این است که در نزد این اساتید دانشگاهی، توصیه‌های سیاسی برای تحقق این الگو (از قبیل ضروری بودن رابطه با آمریکا و دیگر مستکبرین جهان) نه تنها یک امر ضدارزشی، بلکه به‌عنوان یک امر «علمی» و «تخصصی» تلقی می‌گردد.^۴

همین فرهنگ توسعه غربی است که باعث می‌شود علی‌رغم تصریح مقام معظم رهبری به «مسموم بودن علوم انسانی موجود» و تأکید برای ارائه تعریف «پیشرفت بر اساس فرهنگ اسلامی»، این مطالب در نزد اساتید و اعضاء هیئت علمی دانشگاه‌ها بدون استدلال و اثبات تخصصی مورد قبول واقع نشود و به دلیل فقدان «تفاهم تخصصی» در این باره، تغییری در حرکت علمی آن‌ها ایجاد نکند و در عین احترام به مقام معظم رهبری، به تدریس همین علوم ادامه دهند. در واقع این علوم در منظر آنان، اولاً نتیجه‌ی تجربه بشری می‌باشند و ثانیاً «کارآمدی» خود را در عمل نشان داده‌اند. بنابراین معتقدند اگر نظام در بخش «سخت افزاری» تمدن، به دنبال پیشرفت‌های اساسی و زیرساختی در غرب است و در بخش «نرم‌افزاری و فرهنگ توسعه» به ایجاد نظم، قانون‌گرایی، توسعه آزادی‌های مدنی و پائین آمدن آمار ناهنجاری‌های فرهنگی و اجتماعی جوامع غربی علاقه دارد، باید از این علوم انسانی - که نتیجه تجربه و تحقیقات در علوم برنامه‌ریزی و جامعه‌شناسی و دیگر علوم انسانی است - استفاده نماید.

۳/۳. آسیب‌شناسی «ادبیات حوزه» نسبت «فرهنگ اسلامی پیشرفت» در دوران انقلاب اسلامی
تحلیل رفتار عملی «ادبیات حوزه» در طول سه دهه گذشته، نشانگر پافشاری بر همان ضرورت، موضوع و هدف «مبنای علمی» این ادبیات است و تنها کار جدیدی که صورت گرفته، «توسعه‌ی ابزارهای تبلیغ» می‌باشد. توضیح آنکه قبلاً درک حوزه از تبلیغ، منحصر به «منبر» و «کتاب» بود، اما امروزه این درک توسعه یافته و از امکانات جدید رسانه‌ای نیز برای امر «تبلیغ» استفاده می‌شود. در واقع ظرفیت تبلیغاتی نظام، فضای وسیعی برای حضور و استفاده از علما، فضلاء و مبلغین حوزه ایجاد کرده و حوزه نیز از این ظرفیت برای رسیدن به هدف خود (سعادت انسان‌ها) استفاده می‌کند. بنابراین روش‌های تبلیغ گفتاری و نوشتاری از محیط «منبر و کتاب» به استفاده از محیط «رسانه و ابزارهای تبلیغاتی نظام» توسعه پیدا کرده است. البته باید توجه داشت که این ادبیات، از ابزارهای موجود هم به نحو «گفتاری و نوشتاری» استفاده می‌کند و قدرت تبدیل محتوای تبلیغی به فیلم‌سازی و کارهای تخصصی هنری را ندارد. علاوه بر آن که همین سطح از تبلیغ را نیز در بخش «برنامه‌های فرهنگی» تعریف می‌نماید و نمی‌تواند تحلیلی از حجه‌های همه‌جانبه‌ی تمدن غرب در سطح مدیریت کلان نظام ارائه دهد.
از طرفی، تعداد زیادی مراکز تخصصی در حوزه‌های علمیه تأسیس شده‌است که عمده ثمره این مراکز، تربیت استاد برای «تدریس» در رشته‌های معارف دانشگاه‌ها بوده و به مقولاتی مانند «تدوین فرهنگ اسلامی پیشرفت»، «ساختارسازی در برنامه و بودجه‌ی کشور» یا «فلسفه‌ی هنر» و ... ورود نشده است. هم‌چنین کتاب‌هایی که این مؤسسات با عناوینی مانند «اقتصاد اسلامی، حقوق اسلامی، روان‌شناسی اسلامی، مدیریت اسلامی و ...» تدوین می‌کنند با دو مشکل اساسی مواجه است:
الف) به خاطر علمی و تخصصی نبودن این کتب، موفق به ورود در فضای تخصصی دانشگاه‌ها نشده است.

۴. این مطالب در کتاب‌های «ایران امروز در آینه مباحث توسعه» و «مدارهای توسعه‌نیافتگی اقتصاد ایران»، نوشته‌ی دکتر حسین عظیمی به وضوح وجود دارد.

ب) به جای نسبت پیدا کردن این علوم به اسلام، سعی شده تا یک نوع «سازش» بین ادبیات حوزه و دانشگاه محقق شود. به نظر می‌رسد این، همان سکولاریزم پنهانی است که باید از آن در مسیر دستیابی به «فرهنگ اسلامی» اجتناب کرد. زیرا برای انتساب یک علم به اسلام، باید به صورت منطقی و قاعده‌مند شیوه خلف صالح را پیمود؛ هم‌چنان که در علم فقه، برای استخراج احکام شرعی از علم اصول استفاده می‌شود.

۴. تحلیل سه فلسفه و نظریه‌ی فرهنگی برای «اسلامیت فرهنگ پیشرفت»

علی‌رغم وضعیت علمی موجود در ادبیات تخصصی حوزه و دانشگاه، عده‌ای از اندیشمندان و نخبگان هر دو ادبیات به نظریه‌پردازی برای حل چالش میان فرهنگ مذهب با فرهنگ توسعه پرداخته‌اند که به نظر می‌رسد در این میان، سه نظریه در سطح لایه‌های عمیق روش‌شناختی می‌باشد. براین اساس به تبیین و بررسی اجمالی این «سه نظریه‌ی» تخصصی و معرفت‌شناسانه برای اسلامیت فرهنگ پیشرفت پرداخته می‌شود.^۵

۴/۱. تحلیل و بررسی فلسفه و نظریه‌ی فرهنگی «قبض و بسط شریعت»^۶

این نظریه برای حل چالش «اختلاف ظرفیت سطح فهم انتزاعی و فلسفی با سطح فهم مجموعه‌نگر از مذهب»، تئوری قبض و بسط شریعت را مطرح می‌کند؛ بدین معنا که برای ارتباط منطقی بین اندیشه مذهب و اندیشه دانشگاه، ابتدا با محور قراردادن ضرورت تحول در «روش شناخت» اندیشه مذهب، پیشنهاد استفاده از معرفت‌شناسی و روش‌شناخت غربی برای فهم از دین را مطرح کرده و آن را جایگزین فهم فلسفی (انتزاعی) می‌نماید. به عبارت دقیق‌تر، فهم «کلی‌نگری» از مذهب به فهم «مجموعه‌نگری» تبدیل نموده تا امکان ارتباط منطقی و همزیستی فرهنگی بین معارف مذهب با معارف دانشگاه برقرار شود که با این مطلب، معارف مذهب جزء مجموعه اطلاعات بشری قرار گرفته و علوم پایه و ریاضیات به‌عنوان «متغیر اصلی» و فهم دینی، «تابع» آن می‌شود. از این‌رو، اولاً «تعبد» - که ریشه و اساس ادبیات مذهب است - از بین می‌رود و ثانیاً مدلی که برای فرهنگ پیشرفت در ارتباط با تمدن موجود ارائه می‌دهد، عملاً دچار «دینامیزم قرآن» آن هم به صورت پیچیده می‌شود.

۴/۲. تحلیل و بررسی فلسفه و نظریه‌ی فرهنگی «داد و ستد عقل و نقل»^۷

این نظریه با بیان دو چالش «اسلامی نبودن علوم مادی دانشگاه» و «اسلامی نبودن مدیریت نظامات اجتماعی»، برای دستیابی به تئوریزه‌کردن «اسلامیت علوم» و «اسلامیت اداره» دو راه کار ارائه می‌دهد: الف) این نظریه، «داد و ستد عقل و نقل» در علوم حوزه‌های علمیه را علت «اسلامیت» علوم حوزوی دانسته و قائل است می‌توان با تعمیم این امر، نسبت به تولید مفاهیم و اطلاعات علوم کاربردی دانشگاه، به «اسلامیت» این علوم کاربردی نیز دست یافت.

۵. قابل ذکر است که این تحلیل اجمالی برآمده از یک سیر پژوهشی عمیق نسبت به این سه نظریه می‌باشد که اسناد پژوهشی تفصیلی آن موجود می‌باشد.

۶. نظریه قبض و بسط شریعت؛ دکتر عبدالکریم سروش

۷. نظریه داد و ستد عقل و نقل؛ حضرت آیت‌الله جوادی آملی

ب) این تئوری، مدیریت را براساس جامعه‌شناسی قانون‌محور که همان «ولایت فقه» باشد تحلیل کرده و در امر اداره نیز ابتدا به بیان اشتراکات و اختلافات کیفیت «تقنین» در نظام اسلامی و نظام مدیریت بین‌المللی می‌پردازد که دو بخش «مواد و مبانی» را امور مشترک تقنین در هر دو نظام مدیریتی دانسته و اختلاف را در بخش «منابع» ذکر می‌کند. براین اساس علت عدم تحقق عدالت در مدیریت نظام بین‌المللی را غفلت از منابع می‌داند که نظام اسلامی با داشتن منابع وحی، قدرت تحقق عدالت و جلوگیری از ظلم را دارد و با این امر می‌توان به «اسلامیت اداره» دست یافت.

اما در بررسی راه‌کار «تئوریزه کردن اسلامیت علوم» این نظریه، باید به این مهم توجه داشت که براساس منطق مجموعه‌نگری دانشگاه، نمی‌توان در مجموعه بیش از یک «متغیر اصلی» برای علت حرکت معرفی نمود و لذا در پذیرش این نظریه، باید متغیر اصلی آن در ارتباط میان «عقل و نقل» مشخص گردد و چون در رنسانس، «عقل‌گرایی» به‌عنوان متغیر اصلی و رکن ساخت تمدن موجود معرفی می‌شود، «نقل» در این داد و ستد، تابع «عقل» قرار خواهد گرفت که این امر، «دینامیزم قرآن» دیگری در پی خواهد داشت. درباره‌ی راه‌کار «تئوریزه کردن قوانین اسلام و کیفیت اداره» نیز به نظر می‌رسد تکیه بر منابع الهی بدون «نرم‌افزار تحقق»، چالش اسلامیت اداره حل نخواهد شد و براساس همین مهم است که مقام معظم رهبری تدوین «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» را برای تحقق اسلامیت اداره نظام ضروری دانسته‌اند.

۴/۳. تحلیل و بررسی فلسفه و نظریه‌ی فرهنگی «فرهنگستان علوم اسلامی قم» در کنار ادبیات انقلاب و دو ادبیات تخصصی حوزه و دانشگاه، «فرهنگستان علوم اسلامی قم» مدعی تولید یک «ادبیات تخصصی جدید» به ضرورت انقلاب اسلامی است.

هم‌چنان که گذشت «ادبیات انقلاب» در عرصه‌ی اداره‌ی نظام، ساختارهای تمدن غرب را به احکام اسلامی مشروط کرده است؛ مثلاً سیستم بانکی به مضاربه، مساقات، مصالحه و ... مقید شده است. به عبارت دیگر، حاصل تفقه فقهای عظیم‌الشان شیعه که احکام شرعیه کلیه است و در رساله‌ها تشریح شده، به موضوعات تمدن غربی تطبیق داده می‌شود تا تکلیف مکلفین نسبت به چگونگی برخورد با این موضوعات روشن شود.

در این میان، فرهنگستان علوم اسلامی قم در «قدم اول» با مفروض قراردادن این روند، جهت «تحقق احکام اسلام در ساختارهای برنامه» به‌عنوان فلسفه حکومت، به این نتیجه رسید که برای جلوگیری از انحراف در این تطبیق‌ها، «تحلیل تخصصی و دقیق از موضوعات تمدن غربی» یک امر ضروری است. توضیح آن‌که، بنابر ادبیات حوزه برای جلوگیری از خطا در تفکر، وجود یک منطق به‌نام «منطق صوری» باعث دستیابی به «صحیح و غلط نظری» در یک سیر عقلانی می‌شود. هم‌چنین برای جلوگیری از خطا و انحراف در «فهم خطابات شارع» نیز «علم اصول فقه» چنین وظیفه‌ای را به عهده گرفته که حاصل بکارگیری آن، احکام کلی موجود در رساله‌های عملیه است.

حال که به ضرورت انقلاب اسلامی تطبیق این احکام کلی بر موضوعات پیچیده، مرکب و تخصصی تمدن امروز به یک نیاز حکومتی تبدیل شده، منطق سومی لازم است تا با «موضوع‌شناسی» دقیق، از تطبیق نادرست احکام کلی به موضوعات مرکب تمدن جلوگیری کند. به‌طور مثال برای تطبیق عدم جریان ربا در سیستم بانکداری - به‌عنوان یک موضوع چند بُعدی و مرکب - نمی‌توان به صورت عرفی عمل کرد؛ یعنی

بدین گونه که ابتدا موضوعات از غایاتشان جدا شود و سپس نفس موضوعات را تجزیه نموده و تطبیق انجام گیرد. با این روش، اولاً غایاتِ باطل موضوعات پوشیده مانده و ثانیاً خاستگاه فاسد پیدایش موضوعات تمدن غرب مخفی می‌ماند. از این رو، برای پیاده کردن اسلام در مدیریت نظام، عملیات «معرفت‌شناسانه» لازم است. زیرا تمام عرصه‌های اداره‌ی یک نظام به صورت زنجیره‌وار و مجموعه‌ای حاصل از یک «تمدن» است که بدون درک معرفت‌شناسانه و منطقی از این تمدن، نمی‌توان تحلیلی از آن ارائه داد.

این دغدغه باعث شد که با همت و تلاش پی‌گیر در سال‌های ابتدای دهه‌ی شصت، «منطق انطباق» (موضوع‌شناسی) توسط مؤسس ۸ فرهنگستان علوم اسلامی قم تولید شود.

براین اساس فرهنگستان علوم اسلامی قائل است که تحلیل ریشه و محتوای موضوعات اساسی تمدن و انطباق احکام اسلام به آن‌ها بدون «منطق» امکان‌پذیر نیست؛ اما در سی سال گذشته بدون تحلیل ریشه‌ای و محتوایی برخاسته از «منطق»، به این مقولات با معیار «عدم مخالفت» برخورد شده که نتیجه‌ای جز باقی ماندن محتوای این موضوعات بر حالت قبلی خود نداشته است. بنابراین برای پیاده شدن احکام اسلام در زندگی مکلفین، «منطق انطباق» دارای مهم‌ترین نقش است تا با این منطق، حرکتی ریشه‌ای به سوی برون‌رفت از وضعیت موجود محقق گردد.

البته این نظریه‌ی فرهنگستان علوم اسلامی در این مرحله متوقف نشد؛ بلکه در مراحل بعد به دنبال تئوریزه کردن راه و اندیشه حضرت امام خمینی (قدس سره) جهت نقشه‌راه دستیابی به تمدن اسلامی، ضرورت توجه‌ی تخصصی به لایه‌های عمیق «روش تحقیق و علوم پایه غرب» را مطرح نمود. زیرا قائل است همین لایه‌های معرفت‌شناسانه‌ی فرهنگ غرب است که توانسته یک تمدن بزرگ را به وجود آورد. با این نگاه می‌توان فهمید که موانع پیاده شدن احکام اسلام بسیار عمیق است و تا «متدولوژی» تمدن غرب امتداد یافته و تا این سطح، تحلیل نگردد، دچار مقابله‌های روبنایی با یک امر زیربنایی خواهیم بود.

۵. نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

ادبیات دانشگاه مسیر تئوریزه کردن «تحول مادی» را منحصر در علوم انسانی خود و پیمودن برنامه‌های وابستگی به نظام بین‌المللی می‌داند، از این رو منتهی به نفی استقلال فکری و فرهنگی نظام اسلامی می‌گردد. از طرفی راه‌حل‌های ادبیات حوزه - که متکفل فرهنگ مذهب است - نیز در سطح «جامعه‌شناختی، برنامه‌ریزی و فرهنگ و اقتصاد کلان» نمی‌باشد. بنابراین باید به دنبال نظریه‌هایی بود که در پی حل چالش‌های ادبیات تخصصی حوزه و دانشگاه و آرمان‌های انقلاب اسلامی بوده‌اند.

به نظر می‌رسد نظریه فرهنگستان علوم اسلامی قم، متناسب با همان دغدغه‌ای است که امروز توسط مقام معظم رهبری نسبت به مقولات اساسی نظام مانند فرهنگ اسلامی، قانون اساسی، الگو، مفهوم پیشرفت، سبک زندگی و... مطرح می‌شود. معظم‌له در بیانات مختلف، این موضوع را مورد توجه قرار می‌دهند که تمامی این مقولات یک لایه و پوسته‌ی «ظاهری» و یک لایه‌ی ریشه‌ای و «محتوایی» دارد و نسبت به عدم توجه به ریشه و محتوای این مقولات هشدار می‌دهند.

منابع

- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی ۹۱/۷/۲۳.
- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم ۱۳۸۹/۷/۲۹.
- بیانات مقام معظم رهبری در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی ۱۳۸۹/۹/۱۰.
- بروشور خاستگاه ارزشی پیدایش انقلاب فرهنگی و ترسیم استراتژی پژوهش‌های آینده فرهنگستان علوم اسلامی قم. (۱۳۸۱). چاپ داخلی.
- آیت‌الله جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). کتاب منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: انتشارات اسراء.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۹). قبض و بسط تئوریک شریعت. تهران: انتشارات فرهنگی صراط، چاپ هفتم.
- ضرورت مهندسی تمدن اسلامی بر پایه فلسفه شدن. (۱۳۸۰). دفتر فرهنگستان علوم اسلامی. قم: انتشارات فجر ولایت.
- عظیمی، حسین. (۱۳۸۳). ایران امروز در آینه مباحث توسعه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.
- عظیمی، حسین. (۱۳۸۴). مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران. تهران: نشر نی، چاپ ششم.
- مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم توسعه. (۱۳۸۳). تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- نقد و بررسی کتاب ایران امروز در آینه مباحث توسعه. (۱۳۸۹-۱۳۸۹). قم: گروه مدل، حسینیه اندیشه، چاپ داخلی.
- نقد و بررسی کتاب مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران. (۱۳۸۹-۱۳۸۶). قم: گروه مدل، حسینیه اندیشه، چاپ داخلی.
- نقد و نقض تئوری داد و ستد عقل و نقل. (۱۳۸۴). قم: گروه حجیت، حسینیه اندیشه، چاپ داخلی.
- نقد و نقض کتاب قبض و بسط تئوریک شریعت. (۱۳۷۶). قم: گروه حجیت، حسینیه اندیشه، چاپ داخلی.